

پرونده قتل

اعدام برای عروس خیانتکار و مرد غریبه

این زن دسیسه قتل مادر شوهرش را طراحی کرد

سمیه بابایی عروس خائن وقتی دید راز شومش نزد مادر شوهر فاش شده است دسیسه قتل پیرزن را طراحی کرد.

مریم و میثم بعد از افشای راز جنایت به اعدام محکوم شدند و با تایید حکم توسط دیوان عالی کشور در نوبت طناب دار قرار گرفتند.

بهمن ماه سال ۸۹ وقتی پیرزن ۷۵ ساله ای به نام زینب به طرز مرموزی ناپدید شد بررسی های پلیسی نشان داد او آخرین بار برای خرید طلا از خانه اش در قزوین به تهران رفته و دیگر باز نگشته است.

وقتی مشخص شد زینب آخرین بار به دیدن عروسش رفته است مریم تحت تحقیق گرفته شد و با توجه به رفتار ها و گفتار های مرموز و غیر عادی اش کار آگاهان او را تحت بررسی های تخصصی قرار دادند و همین کافی بود تا مریم در اردیبهشت ماه سال ۹۰ به قتل مادر شوهرش با همدستی یک مرد غریبه به نام میثم اعتراف کند.

در دادگاه

میثم نیز همدستی در جنایات را گردن گرفت و هر دو در شعبه ششم دادگاه کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه ایستادند.

در جلسه دادگاه مریم گفت: من و میثم از ۳ سال قبل با هم رابطه داشتیم. میثم صاحبکار پسرم بودو به همین خاطر به خانه ما رفت و آمد داشت. شوهرم مدتی بود به رابطه ما مشکوک شده و اختلاف های من و شوهرم بیشتر شده بود. وقتی فهمیدم مادر شوهرم هم به رابطه پنهانی ما پی برده است نقشه قتل مادر شوهرم را کشیدیم. مادر شوهرم ۳ میلیون تومان به میثم پول داده بودو در عوض ما هانه ۵۰ هزار تومان از او سود می گرفت. ما به بهانه خرید طلا او را به تهران آوردیم. از قبل چاهی را در منطقه مرز داران تهران شناسایی کرده بودیم تا بعد از قتل جنازه را در آن بیندازیم. ما با هم او را کشتم و جنازه را داخل چاه انداختیم. میثم نیز گفت: ما با هم پیرزن را خفه کردیم و با سنگ به سرش کوبیدیم.

در پایان جلسه قضات این زن و مرد را به قصاص محکوم کردند اما قضات دیوان عالی کشور با طرح ایراداتی حکم را تایید نکردند.

بدین ترتیب پرونده برای رسیدگی دوباره به شعبه چهارم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد و در جلسه دوم دادگاه مریم ادعای عجیبی را مطرح کرد. وی گفت: من و شوهرم رابطه خوبی با هم نداشتیم به همین خاطر وقتی میثم به خانه ما رفت و آمد داشت به او علاقه مند شدم و با هم رابطه برقرار کردیم.

مادر شوهرم مدتی بود به رابطه پنهانی من و میثم پی برده بود. به همین خاطر وقتی همراه او به تهران آمدیم میثم مادر شوهرم را با خودش به پارکی در منطقه مرز داران برد آنها تنها بودند و من وقتی به آنجا رفتم میثم مادر شوهرم را خفه کرده بود. چون مادر شوهرم سنگین وزن بود من به میثم کمک کردم تا جنازه را به داخل چاه بیندازیم. من در قتل مادر شوهرم دستی نداشتم.

سیس میثم به دفاع از خود پرداخت و او نیز حرف های تازه ای زد. وی گفت: من پولی از پیرزن نگرفته بودم تا در عوض به او سود بدهم.

این ادعا دروغ است. من عاشق مریم بودم و به خاطر او قبول کردم در اجرای نقشه کشتن مادر شوهرش به او کمک کنم. من به همراه مریم و پیرزن از قزوین به تهران آمدیم ولی مریم به تنهایی با سنگ به سر مادر شوهرش زد و او را کشت. من به خاطر علاقه ای که به مریم داشتم حاضر بودم دست به هر کاری بزنم.

در پایان آن جلسه قضات وارد شور شدند و با توجه به مدرک های موجود در پرونده مریم و میثم را به قصاص محکوم کردند.

این حکم پس از بررسی موشکافانه در شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور مهر تایید خورد و قطعی شد.

اعضای باند زورگیران خشن تهران راز عجیبی داشتند

عشق پوشالی در خانه مجردی دخترتهرانی

ماهان موسوی | خانه مجردی مرا از قید و بندهای دست و پا گیر خانه پدري نجات داده بود احساس می کردم می توانم در آسایش زندگی خوبی داشته باشم تا اینکه در میهمانی دوستم ناگهان نگاه های مسعود گرّه خورد. مسعود وقتی شنید خانه مجردی دارم هیجان عجیبی پیدا کرد و خیلی زود تر از آنچه که تصور می کردم خانه ام پاتوقی برای مسعود و نوجه هایش شد و من آلوده شدم و حالا یکی از اعضای باند سرقت در تهران هستم. عشق من به مسعود کورم کرد همه اهدافم و آسایشم را از من گرفت و خانه مجردی ای که تصور می کردم به روح و روانم آرامش می دهد بلای جانم شدو... این ها ادعاهای دختری به نام نگین است که پادل بستن به دزدی حرفه ای یک باند خشن زور گیری و گروگانگیری را در تهران راه اندازی کرد. یکی از اعضای این باند فراری شده و دختر و پسر جوان که دروغ پرداز هایی زیادی می کنند سعی دارند بیشتر اتهاماتشان را گردن همدست فراری شان بیندازند و جالب اینکه این دختر و پسر که ادعای عاشقانه دارند در نبود یکدیگر اتهامات عجیبی به هم می زنند.

گفتگو با زور گیر عاشق پیشه

مسعود که ۷ سال زندانی بودو در این مدت خواهر و مادرش فوت کرده اند با گذراندن روز های سخت وقتی از آزاد شد خیلی زود عاشق زن جوانی شد و به گفته خودش این دلباختگی کافی بود تا اسیر حرف های نگین شود. پسر جوان نگین را طراح و عامل و سوسه خود به زور گیری دانست و این در حالی بود که مسعود در زمان دستگیری سعی داشت با چرب زبانی و فریبکاری نگین را بیگانه معرفی کند اما حالا این زن را مقصر اصلی معرفی می کرد.

سابقه داری؟

بله، ۷ سال به خاطر زور گیری در زندان بودم.

الان به چه جرمی دستگیر شدی؟

۴ ماه است که از زندان آزاد شدم دوباره بخاطر زور گیری دستگیر شدم.

شیوه و شگرد؟

باور کنید من وقتی از زندان آزاد شدم به کمک برادر یک پر اید خریدم و مسافر کشی می کردم، حتی داخل خودروی پول خرد است و تنها نگین باعث شدم من دست به این کار بزنم.

به چه شیوه ای زور گیری می کردی؟

نگین صندلی جلوی می نشست، میثم پشت فرمان و من در صندلی عقب بودم و وقتی مسافر سوار می کردیم با تهدید چاقو و وسایل و کارت های عابر بانکي شان را می گرفتیم و نگین با کارت ها به مغازه های طلا فروشی می رفت و طلا می خرید.

چرامی گویی نگین طراح اصلی است؟

من تا حالا شیشه نکشیده بودم و نگین می دانست اگر مصرف کنم از حال خودم خارج می شوم به همین خاطر با هم شیشه می کشیدیم و از من می خواست کار های قدیم را انجام دهم و پول به دست بیاورم، در حالیکه به او گفته بودم که من توبه کردم اما اصرار های نگین باعث شد تا من دوباره زور گیری کنم، اما نباید همه تقصیرات را گردن نگین بیندازم خودم هم نباید می پذیرفتم.

نگین چه نقشی در باند داشت؟

نگین کارت های بانکی را می گرفت و به مغازه طلا فروشی می رفت و طلا می خرید و بیشتر سهم را پنهانی برای خودش بر می داشت، به طور مثال یکی از شاکیان گفته که ۲۸ میلیون از حسابش برداشت شده ولی نگین وقتی از طلا فروشی برگشت ادعا کرد که ۹ میلیون تومان داخل حساب بود و سکه طلا خریده است در حالیکه نگین قبل از هر خریدی برای خودش طلا می خرید و مارا دور می زد.

چطور با نگین آشنا شدی؟

وقتی از زندان آزاد شدم دوستانم برای من یک جشن گرفتند که در آن میهمانی من با نگین آشنا شدم.

نگین سابقه دار است؟

بله، سابقه کلاهبرداری سایبری و یکبار هم زندان ر جایی شهر رفته است که خودش گفته چون مادرش پولدار است توانسته رضایت بگیرد و آزاد شود.

شاکیان گفتند که ۵ ساعت آنها را گروگان می گرفتید؟

من وقتی شیشه می کشیدم تا ۳ روز خودم را هم نمی شناختم.

فکر می کردی دستگیر شوی؟

آخر خلاف دستگیری و زندان است.

روز دستگیری ادعا کردی بروی زندان خودت رami کنشی؟

بله، در آن ۷ سال که زندان بودم ۳ بار اقدام به خودکشی کردم.

چرا؟

شرایط سخت بود، وقتی در زندان بودم مادر و خواهرم فوت کردند.

ز زمان دستگیری خیلی از نگین حمایت کردی تا دستگیر نشود؟

بله، به من قول از دواج داده بود، دوست نداشتم نگین زندان برود و برای یک دختر زندان و سابقه خوب نیست و قرار بود نگین برای من از شاکیان پرونده رضایت بگیرد اما وقتی دستگیر شدیم دیدم که یکسری حرف ها می زند که درست نبود، به طور مثال نگین گفته که من حتی از خودش هم زور گیری کردم و طلا هایش را سرقت کردم یا به زور و تهدید مجبور کردم تا نگین به مغازه های طلا فروشی برود و طلا بخرم در صورتی که اگر نمی خواست می توانست از داخل مغازه به پلیس زنگ بزند و مرا لو دهد.

نگین هم اعتیاد دارد؟

بله، اگر مواد نکشد، می میرد.

حرف آخر؟

من تحت تاثیر نگین قرار گرفتم البته تا خود آدم نخواهد کاری نمی کند و پشیمانم.

خانه مجردی دختر مرموز

نگین در حالیکه مسعود ادعا کرده بود هر روز باید مواد مصرف می کرد تا زندگی کند ادعا می کرد اعتیاد به شیشه ندارد و نخستین بار به طور خیلی اتفاقی سناریوی زور گیری را رقم زدند و به خاطر عشقی که به مسعود دارد تصمیم گرفته تا در صحنه های



لحظه دستگیری مسعود در خانه مجردی نگین

سرقت مشارکت کند.

زن جوان با خونسردی حرف هایی می زند که حرف های مسعود را نقض می کند و حتی تاکید می کند که تا به حال زندان نرفته است و اگر خانه مجردی نبود شاید الان نزد خانواده پولدارش راحت زندگی می کرد:

سابقه داری؟

نه.

به چه جرمی دستگیر شدی؟

زور گیری.

چه نقشی در باند داشتی؟

من صندلی جلوی می نشستم و وقتی مسعود و میثم مسافر را غافلگیر می کردند کارت بانکی آنها را به من می دادند و من نیز با کارت های بانکی طلا می خریدم.

چقدر پول به سرقت بردیدی؟

شاید ۸۵ میلیون تومان.

چند سرقت انجام دادی؟

۸ بار شاید ۱۰ بار.

۲۵ میلیون فقط در یک سرقت؟

نه، واقعی نیست مابیشترین پولی که سرقت کردیم ۱۷ میلیون تومان بود، من از پول ها اطلاع دارم چون خودم با کارت ها خرید می کردم.

در چه مناطقی دزدی کردی؟

سعادت آباد، ستارخان، تهرانسر.

چند ماه است که زور گیری می کنیدی؟

۳ ماه.

شما تا حالا زندان نرفتی؟

نه، فقط یکبار ۱۱ روز در بازداشتگاه پلیس

اسیر شدگان زندگی



دکتر ابراهیم اندر خورا، جامعه شناس و استاد دانشگاه

وقتی در رابطه با جنس مخالف و شخصیت های غالب آن سخن می گوئیم عموماً جنبه عواطف و احساسات انسانی، روحیه لطیف و نگرش مادرانه آن به ذهن خطور می کند اما به دلایل بسیار زیاد همچون نظام تربیتی ضعیف

و نبود خانواده های منسجم، محیط ناامن و پراسبب به خصوص دوستان و همسالان نزدیک موجب می شود که این قبیل زنان با ویژگی های انسانی به سمت باندهای تبهکاری در حوزه های مختلف گرایش پیدا کنند. از این رو نخستین افرادی که در این حوزه های آسیب زا وارد می کنند کسانی هستند که به دلیل قرار گرفتن در فضاهای ناامن و پر چالش درگیر باندهایی می شوند که هر گونه خلاف از آنها سزمی زند. از سوی دیگر کسانی که در نظام تربیتی خانواده در کنار اعضای خلافاکار و تبهکار زندگی می کنند مستعد چنین رفتار هایی هستند و جذب باندهای تبهکاری شده حتی از خانواده دور می شوند و به فضای خانه های مجردی کشیده می شوند. عده ای دیگر به دلیل اسیر شدن در مسیر زندگی های چالشی و به دلیل وارد آمدن آسیب های جدی و روانی به آنها در پی عقهه گشایی هستند و بسادگی بدون ترس عضو باندهای تبهکاری می شوند. اما اصلی ترین موضوعی که باید به آن اشاره کرد این است که حضور زنان با ویژگی های شایسته انسانی که دارند در گروه ها و باندهای مخوف تبهکاری ذاتاً به عنوان یک آسیب اجتماعی بزرگ مطرح است. اغلب زنانی که تمایل دارند عضو گروه های تبهکاری شوند و به خانه های مجردی که فساد در آن موج می زند روی آورند این است که آنها دارای شخصیت های ضدا اجتماعی، مهر طلب و خود شفیقه هستند. بررسی هاشان می دهد مشخصیت های نابالغ که از نظر سلامت روانی کمتری در برخورد هستند بیشتر به این مسائل کشش و گرایش دارند. بنابراین انگیزه این زنان در پیوستن به این باندهای خلاف بیشتر است و انگیزه های اقتصادی، اجتماعی و بعضاً در پی امر معاش و معیشت زندگی ممکن است عامل مهمی باشد که باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد. از سوی دیگر مواردی چون طلاق، اعتیاد و آسیب های روانی در حوزه های مختلف خلقی را نیز باید مورد بحث قرار داد.

آگاهی بودم که تبره شدم.

به چه اتهامی؟

سوار یک خودرو بودم که دوستم از ماشین پیاده شد و با چکش روی عابر بانک زد که پلیس آمد و مرا نیز دستگیر کرد که تبره شدم.

با مسعود چطور آشنا شدی؟

از طریق یکی از آشنایانم در میهمانی.

اعتیاد داری؟

نه، اصلاً.

شنیدیم یم که شیشه مصرف می کنی؟

قبلاً مصرف داشتم.

«وقتی بار دیگر از مسعود در باره مصرف شیشه نشین سوال کر دیدم او که گویا از نگین ترس داشت ادعا کرد من گفتم که زمان سرقت من شیشه می کشیدم و گرنه تا به حال ندیدم نگین شیشه مصرف کند!»

پیشنهاد سرقت را چه کسی داد؟

هیچ کسی پیشنهاد نداد دخیلی اتفاقی بود.

یعنی چاقو همیشه همراه مسعود است؟

نه، چند روز قبل چند نفر مزاحم من شدند که مسعود با آنها در گیر شد و از آن روز به بعد مسعود هم امزش چاقو بود که اگر دوباره در گیر شدیم مفت بری نشود.

سرقت اول اتفاقی بود؟

میثم پشت فرمان بود که مسافر سوار کرد و ناگهان این تصمیم گرفته شد و آنها کارت بانکی مسافر را به من دادند و من هم رفتم خرید کردم.

سرقت های بعدی نیز اتفاقی رخ می داد؟

من بخاطر مسعود می رفتم.

چون عاشق مسعود هستم.

ارزش داشت؟

این کار نه ولی بخاطر مسعود ارزش داشت.

چقدر پول به دست آوردی؟

ما شاید ۱۰ میلیون تومان که با آن پول اجاره و ۲ قسط موتور مسعود را دادیم و بیشتر پول ها را میثم برداشته است.

بنا بر این گزارش، تحقیقات پلیسی برای دستگیری متهم فراری این پرونده ادامه دارد و مسعود و نگین برای تحقیقات بیشتر در اختیار ماموران پلیس آگاهی تهران قرار گرفتند.

پرونده تلخ

در دسر کلیه ایدزی برای مهندس پرواز و همسرش

این پرونده تکان دهنده به ایستگاه پایانی رسید

امیر جهانی | مهندس پرواز با خریدن کلیه ای از یک بیمار ایدزی خود و همسرش را به مخاطره شومی انداخت. حالا با گذشت سال ها و مرگ دردناک مهندس جوان دیه اش با حکم دادگاه از صندوق بیت المال به آنها پرداخت می شود. محمد ۳۶ ساله که مهندس پرواز بود از چند سال پیش به نارسایی کلیوی مبتلا شد و نیاز به پیوند فوری کلیه پیدا کرد و در ازای پرداخت ۴ میلیون تومان کلیه یک مرد ۴۰ ساله به نام بهنام را خرید.

بهنام برای انجام آزمایشات در بیمارستان بستری شد و دو ماه بعد وقتی روشن شد وی امکان اهدای کلیه را دارد در سال ۸۵ عمل موفقیت آمیز پیوند کلیه انجام و چند روز بعد مهندس پرواز از بیمارستان ترخیص شد.

چند ماه بعد از عمل پیوند اما حال محمد بد شد. وی که از ضعف عمومی شدید رنج می برد بار دیگر در بیمارستان بستری شد. ولی پزشکان به علت بی حالی عمومی وی پی نبردند. محمد این بار به بیمارستان دیگری منتقل شد که با تکمیل آزمایشات روشن شد وی به بیماری ایدز مبتلا شده است. این ماجرا شوک بزرگی برای مهندس پرواز و خانواده اش بود. آنها او این شکایت خود را در دادسرای امور پزشکی علیه بیمارستانی که در آن عمل پیوند صورت گرفته بود مطرح کردند چون گمان می کردند بیماری ایدز به خاطر آلوده بودن وسایل و تجهیزات اتاق عمل به او منتقل شده است. اما وقتی روشن شد قصوری از سوی بیمارستان صورت نگرفته است ظن آنها متوجه اهدا کننده کلیه شد. این در حالی بود که هیچ ردی از بهنام خانواده اش در دست نداشتند. سر انجام با گذشت ۱۷ ماه از عمل جراحی پیوند کلیه مهندس پرواز روی تخت بیمارستان تسلیم مرگ شد

و خانواده وی پیگیر پرونده اش شدند. در بررسی ها روشن شد احتمالاً اهدا کننده کلیه برای انجام آزمایشات یک فرد سالم را به بیمارستان معرفی کرده بود تا بتواند بیماری اش را پنهان کند. در حالی که هیچ ردی از وی و خانواده اش در دست نبود خواهر محمد سرخ خوبی ارائه داد. وی به خاطر آورد روزی که عمل جراحی پیوند صورت گرفته بود برای تشخیص بار با پدر اهدا کننده رویه رو شده و دریافته بود سال ها قبل با او در وزارت نفت همکار بوده است. باتوجه به اینکه بهنام هنگام اهدای عضو مجرد بود و پدر و مادرش رضایت خودشان را از انجام عمل پیوند اعلام کرده بودند پدر بهنام به جرم مخفی نگه داشتن حقیقت بازداشت شد. وی گفت: قبول دارم ما

وضع مالی خوبی نداشتیم ولی نمی دانم چرا پسرم تصمیم گرفت تا کلیه اش را بفروشد. او پول کلیه را برای خودش می خواست و از من خواسته بود تا بیماری او را در یافت کننده کلیه و خانواده اش پنهان کنم. به این ترتیب پدر بهنام با حکم قضایی به ۱۰ سال زندان محکوم شد. او با گذراندن دو سوم دوران محکومیتش توانست از عفو مشروط بهره برد و آزاد شود. اما در این میان مشخص شد همسر محمد نیز به ایدز مبتلا شده است. در جلسه دادگاه که همسر محمد حضور داشت و کیل مدافع وی و اولیای دم به دفاع پرداخت و به قضات گفت: باتوجه به اینکه وزارت بهداشت مسئول احراز هویت اهدا کننده و دریافت کننده اعضاء در عمل های جراحی پیوند است به نظر می رسد در این مسئولیت قصور کرده و متوجه آزمایشات اشتباهی اهدا کننده کلیه نشده است. از این رو چون وزارت بهداشت دارای ردیف بودجه است، چنانچه این موضوع اثبات شود به خاطر مرگ محمد و همچنین بیماری همسر وی در خواست دریافت دیه می داریم. وی ادامه داد: همسر محمد در این سالها که با بیماری ایدز دست و پنجه نرم می کند به سختی زندگی اش را می گذراند. او خسارت زیادی را متحمل شده و بهنام مقرر تأیید نند و پرونده به شعبه همعرض مادر خواست دریافت دیه کامل محمد و دیه جبران خسارت های همسرش را از صندوق بیت المال داریم. در پایان جلسه هیات قضایی حکم به پرداخت دودیه کامل از صندوق بیت المال صادر کردند اما این حکم در دیوان عالی کشور تأیید نند و پرونده به شعبه همعرض ارسال شد. اولیای دم در شعبه چهارم دادگاه کیفری یک استان تهران حاضر شدند و بار دیگر به تشریح شکایاتشان پرداختند. در پایان جلسه قضات وارد شور شدند و حکم به پرداخت دودیه کامل از صندوق بیت المال را صادر کردند.